

گفت و گو با



هاشمی

رفسنجانی

# واقفیت ها و مصداقات ها

مسعود سفیری



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



# حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی

مسعود سفیری



نشرنی

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ -

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی / به

اهتمام مسعود سفیری - تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

۲۰۸ ص.

ISBN 964-312-495-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - مصاحبه‌ها.

۲. ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ - ۳. ایران -

سیاست و حکومت - ۱۳۵۸. الف. سفیری، مسعود؛ مصاحبه‌گر.

ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۴۰۹۲

DSR ۱۷۰۹/ ج ۷

۷۸-۲۲۹۳۰ م

کتابخانه ملی ایران



نشر نی

نشانی: تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شعارط ۵۸

صندوق پستی ۵۵۶-۱۳۱۴۵، نشر نی تلفن ۵۹ و ۸۰۰۴۶۵۸

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها (گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی)

مسعود سفیری

چاپ اول ۱۳۷۸ تهران

ISBN 964-312-495-9

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۴۹۵-۹

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تقدیم به

غلامحسین کرباسچی

و

دکتر علی روانگر

www.KetabFarsi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## مقدمه

حساسیت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی مرا واداشت تا به فکر تدوین کتابی پیرامون روند انتخابات پارلمانی برآیم.

در شهریور ماه که صحبت‌هایم با جعفر همایی بزرگوار نشر نی گل انداخته بود پیشنهاد را مطرح کردم، در مورد محورها به توافق نرسیدیم اما صحبت‌ها ادامه داشت.

سرانجام برای آخرین بار پیشنهادم را مطرح کردم و از نظر خودم واضح بود. به ویژه آنکه دو تجربه همکاری قبلی (انتشار مجموعه‌های دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران و ۳ پاسخ به روحانیت، تکرار مشروطیت و کانون نویسندگان) به نزدیکی دیدگاه‌ها کمک کرده بود.

روزی دیگر با انبوهی از روزنامه‌هایی که در انتخابات مجلس پنجم با فعالان سیاسی انجام داده بودم به نشر نی رفتم ولی توافقی حاصل نشد. هرچند در پیشنهاد من ۲۶ مصاحبه آماده چاپ وجود داشت. ناگهان نکته‌ای به خاطر رسید که پذیرفته شد.

اگر هاشمی رفسنجانی که مدت‌هاست سکوت اختیار کرده است از پشت پرده انتخابات پنجم و شکل‌گیری گروه کارگزاران سازندگی سخن بگوید، می‌توان بر ارزش آگاهی‌رسانی چنین مجموعه‌ای افزود. از طریق دوستی با مهندس محسن هاشمی مدیرعامل مترو صحبت کردم و طرح را توضیح دادم. قرار شد ایشان با پدرشان در این باره صحبت کنند تا برایم وقت ملاقاتی تعیین شود.

تابستان تمام شده بود و من هنوز در اندیشه کتاب بودم و برای انجام مصاحبه پافشاری می‌کردم. سرانجام این پیگیری‌ها نتیجه داد.

۴ مهر ماه از دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به من اطلاع دادند که قرار صحبت برای یک هفته بعد، ۱۱ مهر ماه، ساعت ۱۰ صبح تنظیم شده است. صبح روز ۱۱ مهر ماه سعی کردم زودتر از موعد در محل حاضر باشم. هنگام عبور از محل بازرسی، وقتی متوجه شدند که همه روزنامه‌ها را به همراه خواهم برد، تعجب کردند، البته اذعان می‌کنم نسبت به سایر کسانی که با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ملاقات می‌کردند، تعجب برانگیز می‌نمودم.

با محوطه ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام (کاخ مرمر سابق) پس از پیروزی انقلاب، که به نام ساختمان قدس، مرکز قوه قضاییه و اکنون مجمع تشخیص مصلحت نظام است، آشنا بودم. روزهای پیش از انقلاب، تابستان‌ها در مسیر کلاس‌های تقویتی زبان انگلیسی تا خانه، ساعت‌ها در این محوطه کتاب خوانده بودم و اکنون سال‌ها پس از آن روزها برای دیدار یکی از بلندپایگان کشور بار دیگر در این محل بودم. اما این ساختمان سبزپوش هنوز وقارش را حفظ کرده است و آرایش فضای سبزش حاکی از نهایت سلیقه است. در اتاق انتظار ساعت ملاقات یادآوری می‌شود، حداکثر ۳۰ دقیقه و من می‌بایست به هنگام برخیزم.

ساعت ۱۰:۱۱ نوبت به من می‌رسد. اتاقی بزرگ، که این روزها عکس‌های متعددی از آن به چاپ رسیده است. هاشمی رفسنجانی که دیگر از روزهای جوانی فاصله گرفته از من استقبال می‌کند.

می‌گوید: محسن گفت قصد دارید در مورد انتخابات مجلس پنجم و بازتاب آن بر انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ کتابی منتشر کنید. کوتاه پاسخ می‌دهم. بله.

درخواست می‌کنم که اجازه دهند پیرامون طرح صحبت کنم. کوتاه می‌گوید: بله بفرمایید.

ماجرای هنگامی آغاز شد که در آبان ۱۳۷۴ قرار بود گروهی از روزنامه‌نگاران آلمانی در قالب هیئت دوستی چند روز میهمان روزنامه‌نگاران ایرانی باشند. محور سمینار سه‌روزه که در محل دفتر مطالعات وزارت امور خارجه برگزار شد، گفت‌وگو پیرامون همگرایی دو کشور برای گسترش همکاری‌ها بود.

در آن هنگام دقیقاً ۴ ماه از تولد روزنامه‌ی اخبار که من به‌عنوان دبیر سرویس سیاسی و عضو شورای سردبیری‌اش یکی از میزبانان بودم، سپری شده بود. میهمانان آلمانی عصر روز جمعه وارد تهران شدند که برای افتتاح سمینار در روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه آماده باشند. در آن روزها حادثه‌ی میکونوس و صلح خاورمیانه به‌شدت روابط دو کشور را تحت‌الشعاع قرار داده بود.

شنبه ۱۳ آبان در ساعت ۲۴ به وقت تهران خبرگزاری‌ها گزارش دادند که اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل به ضرب گلوله یک جوان افراطی به نام ایگال امیر به قتل رسیده است. بسیاری از شرکت‌کنندگان در سمینار خبر را از مجموعه‌ی اخبار ساعت ۷ یا ۸ با ممداد رادیو شنیده بودند. بنابراین سمینار هنگامی آغاز به کار می‌کرد که هنوز دولت ایران و یا سخنگوی وزارت امور خارجه رسماً موضع جمهوری اسلامی را اعلام نکرده بودند.

آلمانی‌ها به‌شدت درگیر دریافت بازتاب‌های خبر بودند و شاید خوشنود که می‌توانند دریافت‌کننده‌ی اولین واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران از تهران باشند. ساعت ۹ پس از ادای تشریفات سمینار افتتاح شد و بی‌درنگ میهمانان از میزبانان خواستند تا موضع خود را پیرامون این حادثه رسماً اعلام کنند. به‌ویژه آنکه ثابت شود تا رسانه‌های مستقل نیز در ایران فعالیت می‌کنند و می‌توانند فارغ از دیدگاه‌های دولت، نظر خود را اعلام کنند. بحث بالا گرفت و اولین جلسه در چنین فضایی سپری شد. دبیر ایرانی سمینار از میهمانان خواست تا آرامش خود را حفظ کنند.

روز دوم میهمانان رسماً خواستند تا در پایان گردهمایی با رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی دیدار کنند. دیدار با رئیس‌جمهوری با یک روز تعویق

برای روز سه‌شنبه ۱۶ آبان برنامه‌ریزی شد. پس از ارائه گزارش نمایندگان دو طرف پرسش‌ها آغاز شد و هاشمی رفسنجانی باید موضع ایران پیرامون ترور رابین، آینده صلح خاورمیانه، حادثه میکونوس و برقراری رابطه با آمریکا را تشریح کند. فضای جلسه به چنان مسیری هدایت شد که همکاران ایرانی‌ام نیز پرسش‌های خود را بر این محورها مطرح کردند.

نوبت من به آخرین پرسش افتاد که ترجیح دادم در مورد انتخابات مجلس پنجم مطرح کنم. که متن کامل پرسش و پاسخ را به نقل از روزنامه اخبار روز چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۷۴ نقل می‌کنم.

پرسش: در آستانه آغاز رقابت انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، برخلاف چند دوره گذشته که تنها در جناح قدرتمند روحانی کشور در صحنه حاضر می‌شدند، به نظر می‌رسد جناح دیگری که برخی از آنان به عنوان تکنوکرات‌های مسلمان یاد می‌کنند، در حال شکل‌گیری است. ارزیابی جنابعالی از رقابت انتخاباتی و آینده مجلس پنجم چیست؟

رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی: من مایل‌م که انتخابات در انحصار جریان مشخصی نباشد و همه بتوانند از طریق معرفی کاندیدا به‌طور جدی در انتخابات شرکت کنند، من به سلامت افکار عمومی و حقانیت نظر اکثریت مردم کشورمان ایمان دارم و مطمئن هستم که از نتیجه یک انتخابات آزاد چیزی جز خیر و صلاح مردم حاصل نخواهد شد، من بنا دارم به‌طور جدی از آزادی انتخابات و کسانی که ذیصلاح هستند حمایت کنم.

و این جمله سرآغاز همه بحث‌های داغ جناح‌ها در آستانه انتخابات پنجم بود. پس از آنکه پرسش و پاسخ را برای ایشان قرائت کردم، درخواست نمودم که برای کامل شدن بحث در موعدهی مقرر مصاحبه با من را پیرامون ناگفته‌های سال ۷۴ بپذیرند. ایشان این نظر را پذیرفت و قرار شد آقای محسن هاشمی زمان را هماهنگ کنند. روزنامه‌ها را آماده کردم و حروفچینی شد تا ایشان مطالعه کنند و آمادگی یابند.

در جلسه دوم که با حضور مهندس محسن هاشمی برگزار شد، من پیشنهاد

کردم که فضای مصاحبه را به پیش از سال ۷۴ و پس از آن گسترش دهیم و این آغاز تولد مجموعه حقیقت‌ها و مصلحت‌هاست که ساعت‌ها به طول انجامید.

اما هاشمی رفسنجانی همان‌گونه که در بخش‌هایی از کتاب مشخص می‌شود در آن مقطع زمانی نه نامزد مجلس شورای اسلامی بود و نه چنین قصدی داشت و مدت‌ها بود که سکوت اختیار کرده بود. این سکوت سرانجام در ۲۰ آذر ۱۳۷۸ در مصاحبه‌ای با روزنامه انتخاب شکسته شد.

هاشمی رفسنجانی در تاریخ چهارشنبه ۲۴ آذر ساعت ۳/۲۰ بعد از ظهر رسماً با حضور در فرمانداری تهران نامزدی خود را در انتخابات اعلام کرد و پس از آن در یک مصاحبه مطبوعاتی - روز ۷۸/۹/۳۰ - با رسانه‌های داخلی و خارجی به تشریح دلایل این تصمیم خود پرداخت.

او از آن لحظه در معرض انتقادهای شدیدتر و صریح‌تر چپ‌های جوان قرار گرفت که پس از زندانی شدن حجت‌الاسلام عبدالله نوری جانشین پر قدرتی برای او نمی‌یافتند. بنابراین رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به قدرت‌طلبی متهم شد. او در سومین مصاحبه خود با روزنامه همشهری در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۷۸ کوشید که به چپ‌های نو - اصلاح‌طلبان جوان - گذشته خود را یادآوری کند، بی‌آنکه از فرد خاصی نام برده باشد، بار دیگر از «اعتدال» سخن گفت.

گفت‌وگوهای من با فراز و نشیب‌هایی در طول این مدت ادامه داشت تا آنکه در تاریخ دوم بهمن ۱۳۷۸ پس از چندین جلسه تقریباً ۲۰ ساعت، به پایان رسید.

هنگامی که آخرین نسخه پیش از چاپ را به محسن هاشمی می‌سپارم تا آقای هاشمی رفسنجانی مطالعه کنند، از قول پسر گلایه پدر را می‌شنوم که پیغام داده‌اند: بیش از حد به انتخابات پرداخته شد، قرار نبود انتخاباتی باشد! مایلم چند نکته را در مورد وظیفه‌ای که به عنوان یک روزنامه‌نگار مستقل به عهده گرفتم، یادآوری کنم. اول آنکه من کارشناس اقتصادی نبودم تا بتوانم با آمار و ارقام به نقد هشت سال سازندگی پردازم و از محک این نقد پیروز

بیرون آیم. به همین دلیل بر این باورم که در حد توان خویش به طرح پرسش پرداخته‌ام.

دوم آنکه شخصاً دغدغه‌ام تبعات اجتماعی و فرهنگی پس از پایان جنگ تحمیلی است که آثار بلندمدت آن می‌بایست مورد ارزیابی جدی قرار گیرد تا نقش و هویت طبقه متوسط به‌عنوان شاخص توسعه در کشور بررسی شود. بی‌تردید تحرک این طبقه و نوع نگاهشان به ساختار قدرت در شکل‌گیری دوم خرداد و بروز جریان اصلاح‌طلبی مؤثر بوده است.

پرسش‌های من صریح و پاسخ‌های هاشمی رفسنجانی شفاف بود. اما از ذکر نام‌ها در حد توان خویش خودداری کردند و من بارها پرسیدم و پاسخ شنیدم مصلحت نمی‌بینم. البته از نظر او این افراد ناشناس نیستند و می‌توان با مراجعه موضع‌گیری‌های گذشته به دیدگاه‌هایشان پی برد.

امروز بر این عقیده‌ام که او یکی از مصلحت‌گراترین و امانت‌دارترین سیاستمداران سالهای اخیر ایران است.

اکنون پیش از پایان مقدمه و آغاز پیش‌گفتاری که حاصل یک تحقیق و یک بضاعت علمی در حد من است، وظیفه دارم از همکاری صمیمانه آقایان سید حسین ترابی، رضا سلیمانی، جلال خیمه‌کبود، محمد حسین بیگ‌وردی، علی مسلمی، حمزه خلیلی و خانم‌ها مقدسی، شفقت، پرویز، شعبانی، ریسمانچی، درویش، واحدی و بنی‌هاشمی که در طول این مدت و در همه مراحل مریاری کرده‌اند، قدردانی نمایم.

امیدوارم حقیقت‌ها و مصلحت‌ها در انتقال حوادثی که از برآیند آنها آینده میهن عزیزمان ایران، رقم خورده است سهم خود را ادا کرده باشد و اگر مورد نقد و پذیرش قرار گیرد همه قوت‌هایش را به همکاران مطبوعاتی‌ام پیشکش می‌کنم که عضوی از این خانواده‌ام و مسئولیت ضعف‌هایش را شخصاً به‌عهده می‌گیرم، که بضاعتی جز این ندارم.

**مسعود سفیری**

۷۸/۱۱/۸

## پیش‌گفتار

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ وارد تاریخ سیاسی جهان شد. ایران پس از ۲۵۰۰ سال با تغییر حکومتی به لحاظ ساختاری مواجه شد که از نظر تاریخی نیز ریشه‌دار بود. کشور ما ایران از معدود تمدن‌های به‌جا مانده جهان است که هنوز در چارچوب یک کشور مفهوم تمدنی می‌یابد. از تمدن اسلاوها تا کنفوسیوس هیچ محدوده جغرافیایی مشخص به یادگار نمانده است و چندین کشور می‌توانند ادعای پرچمداری این تمدن‌ها را به دوش کشند.

خانان پهلوی در سال ۵۷ با بحرانی مواجه شدند که هم پدر و هم پسر کوشیده بودند وقوع آن را به تعویق اندازند. شاید اگر در مقطع زمانی شهریور ۱۳۲۰ تاروی کار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۰ آزادی در ایران نهادینه می‌شد و شاه آزادی را مخالفت با حکومت خویش تلقی نمی‌کرد و به اجرای قانون اساسی مشروطه تن می‌داد سال ۵۷ می‌توانست با آرامش پشت سر گذاشته شود. اما چنین نشد زیرا که هیچ حکومت خودکامه‌ای نمی‌تواند برای حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندانش احترام قائل شود. پهلوی دوم در اوج جنگ سرد جز سرکوب نهضت‌های آزادی‌بخش هدف دیگری در سر نداشت. او با تزریق سرمایه حاصل از فروش نفت که در دهه ۵۰ شمسی - ۷۰ میلادی - به سرعت اوج گرفت، ناخواسته به شکل‌گیری طبقات متوسط یاری کرد و با این اقدام در یک جامعه

سنتی مطالبات مدرن پدیدار ساخت. خواسته‌های طبقه متوسط که بخشی از تحولات فرهنگ جهانی بود نه تنها با اجابت حکومت مواجه نشد بلکه به سرکوب انجامید. تنها نگاهی کوتاه به آمار مهاجرت از روستا به شهر و گسترش جمعیت شهرنشین ثابت می‌کند که رژیم شاهنشاهی چگونه نخواست و نتوانست حلقه غیر قابل اطمینان مدیریت را بگشاید. بنابراین انقلاب اسلامی در سال ۵۷ برآیند اتفاق نظر همه نیروهای اجتماعی بود که به کمک روحانیت به گسترده‌ترین شکل بسیج توده‌ای مسلح شده بودند.

طبقه روحانیت که تا آن مقطع - سال ۵۷ - به صورت یک طبقه یا صنف مستقل در مبارزات سیاسی حضور پیدا نکرده بود بلکه پاسخگو یا سخنگوی طبقه‌ای بود که حکومت مرکزی را به چالش می‌طلبید، رأساً به میدان آمد.

آیت‌الله روح‌الله خمینی از این منظر یک استثناست که وضعیت کم‌نظیر صنف خویش را بازشناسی می‌کند و در سال ۴۲ برخلاف همه حاضران در صحنه، شاه را به چالش می‌طلبید تا در شلیک تیر خلاص به حکومت سلطنتی شرکت جسته باشد.

او برخلاف همسالان و سنت‌گرایان حوزه نوگراست. به گواه اسناد، نه تنها فلسفه تدریس می‌کند بلکه از گرایش به این رشته برای تئوریزه‌سازی حکومت دینی ابایی ندارد. جوان‌ترین آیت‌الله حاضر در حوزه علمیه، پرچمدار مبارزه‌ای می‌شود که به یمن توان بسیج توده و سازماندهی یک حرکت پوپولیستی در سال ۵۷ حکومت شاه را از آریکه قدرت به زیر می‌کشد.

و این سرآغاز حضور روحانیت در عرصه مدیریت یک کشور در جهان است.

اما سیاست بستری است که نه تنها می‌بایست از این راه ساختار قدرت را شکل داد بلکه می‌باید ابزار سازماندهی افکار عمومی را نیز حفظ کرد.

جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با رأی اکثریت مطلق مردم ایران متولد شد و آیت‌الله خمینی رهبری بلامنازع این سازماندهی را به عهده



داشت. به همین علت از لحظه‌ای که حضور پایدار ایشان در صحنه سیاسی کشور آغاز شد، طبقه یا صنف روحانیت نیز به شکلی گسترده به میدان آمد. از کهنسالان نسل اول این مردان می‌توان به ترتیب اولویت آیت‌الله سید محمود علائی طالقانی، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله حسینعلی منتظری و آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی و در این میان آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی از جوان‌ترهای این گروه تلقی می‌شوند. این دو تن از ترورهایی جان سالم به در بردند.

هر یک از این گروه در کنار خویش نیروهایی را هدایت می‌کردند. آیت‌الله طالقانی با گروه نهضت آزادی ایران به رهبری مرحوم مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت همگرایی فکری داشت. بی‌تردید نقش او در انتخاب مهندس بازرگان کم‌تأثیر نبوده است.

شهید مطهری را می‌توان اولین روشنفکر دینی نامید که حوزه علمی نیز به او اعتماد داشت و آیت‌الله خمینی به شدت به او عشق می‌ورزید.

آیت‌الله منتظری که پس از مرگ آیت‌الله طالقانی به سرعت تا مرتبه قائم‌مقامی آیت‌الله خمینی ارتقا پیدا کرد حلقه رابط میان روشنفکران دینی و روحانیون روشنفکر بود. سال‌ها زندان شاه از او یک روحانی اصلاح‌طلب و آشنا به سیاست ساخته بود. اما عضو برجسته‌تر این جمع آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی بود. او بود که پس از نخست‌وزیری مهندس بازرگان (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی که به این جمع نگاه حزبی دارد)، به سرعت خلأ سازماندهی سیاسی در صنف روحانیت پس از آغاز حضور جدید در ساختار قدرت سیاسی را دریافت، بی‌درنگ دست به کار تأسیس حزب جمهوری اسلامی شد.

حزب جمهوری اسلامی تا این هنگام، که به تعبیر هاشمی رفسنجانی فتیله فعالیت‌اش را پایین کشیده‌اند، قدرتمندترین اعضا حاضر در نظام جمهوری اسلامی را در اختیار دارد و چنانچه بر اختلاف‌نظرهای جناحی فائق آید می‌تواند رهبری جناح روحانی را فارغ از چپ و راست به عهده

گیرد، هر چند در این معادله اقتدار طلبانه جایگاه رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی به شدت خالی می‌نماید. اما کهنسالان نسل اول ناخواسته جان باختند. آیت‌الله مرتضی مطهری در اردیبهشت ۵۸ به دست گروهی که خود را فرقان می‌نامیدند و از سوی طلبه‌ای به نام گودرزی رهبری می‌شدند، ترور شد و جان خود را از دست داد.

آیت‌الله سید محمود طالقانی در تابستان ۵۸ در اثر سکنه قلبی درگذشت. دکتر بهشتی در مسند ریاست قوه قضاییه که به طور مستقیم با رهبر فقید انقلاب آیت‌الله خمینی ارتباط داشت، روحانیون را در حزب جمهوری اسلامی سازماندهی کرد. او اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری را به علت وضعیت خانوادگی جلال‌الدین فارسی در دور اول از دست داد و در آخرین لحظات دکتر حسن حبیبی - معاون اول کنونی رئیس‌جمهور خاتمی و پیش از او رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی - را نامزد ریاست جمهوری حزب اعلام کرد اما هر دو تن برای افکار عمومی ناشناس تر از بنی‌صدر بودند که در کنار تصویرش می‌نوشتند بنی‌صدر، صد در صد!

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، دانشجوی بورسیه مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم سلطنتی، سال‌ها در فرانسه سکنی گزیده بود. او از خانواده‌ای روحانی همدانی بود که با انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا تماسی نه‌چندان مستمر داشت، اما برخلاف نخبگان سیاسی غیرروحانی نزدیک به رهبر انقلاب، آرامش و سکوت را به هیاهو ترجیح داد. بنی‌صدر با سخنرانی و ارائه برنامه اقتصادی که اغلب از سوی کارشناسان ارشد اقتصادی مورد نقد قرار می‌گیرد به پست ریاست جمهوری چشم دوخته بود و آن را در غیاب رقیب اصلی جناح حزب جمهوری اسلامی در پایان سال ۵۸ تصاحب کرد. رهبر فقید انقلاب در مراسمی کاملاً ساده و در بیمارستان قلب موسوم به شهید رجایی در شمال تهران، حکم او را تنفیذ کرد و پس از آن بخشی از اختیارات فوق‌العاده خود در قانون اساسی از جمله فرماندهی کل قوا را به او واگذار کرد.

بنی‌صدر که پیش از این از روشنفکران طرفدار روحانیت بود، در تقسیم و توزیع قدرت، توان خود را نامحدود ارزیابی کرد. به‌ویژه آنکه او وارث حادثه‌ای به نام گروگان‌گیری بود.

مهندس مهدی بازرگان و دولت موقت هنگامی که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تصرف سفارت امریکا در تهران از سوی گروهی از دانشجویان روبه‌رو شدند، بلافاصله خود را از صحنه کنار کشیدند. دانشجویان خشمگین، انقلابی کهنسال را به عاقبت‌طلبی متهم می‌کردند و او که از سال ۳۲ در صحنه سیاسی کشور حاضر بود، در غیاب آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری سکوت را به رویارویی ترجیح داد، اما در روزنامه‌های ارگان نهضت آزادی ایران کسی از گزند سرمقاله‌هایش در امان نبود. البته حلقه ارتباطی اش با رهبر فقید انقلاب نیز کم‌رنگ‌تر شده بود.

به همین دلیل حزب جمهوری اسلامی و اولین دبیرکل آن، دکتر بهشتی، انتخابات پارلمانی را جدی ارزیابی کردند. حتی از رهبر فقید انقلاب نقل کرده‌اند که به هنگام گلایه‌های روحانیون در مورد پیروزی بنی‌صدر به آنان توصیه کرده بود که مجلس را از دست ندهند. او برخلاف شاگردان و هواداران خویش مبارزه پارلمانی را ترجیح می‌داد زیرا از توان بسیج توده‌ای برخوردار بود. بنابراین در نظام جمهوری، قدرت پارلمان را به اختیارات رئیس‌جمهوری ارجح می‌دانست و بنی‌صدر در اولین اقدام با بحرانی روبه‌رو شد که تدوین‌کنندگان قانون اساسی مشروطه نیز آن را نادیده گرفته بودند. رئیس‌جمهوری که از سوی مردم انتخاب می‌شد باید نخست‌وزیری را برمی‌گزید که مجلس می‌پذیرفت (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی و اختلافات بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی). مرحوم محمدعلی رجایی، که دانش‌آموزان در اوایل پیروزی انقلاب با چهره‌اش در تلویزیون آشنا شده بودند، از سوی حزب جمهوری اسلامی نامزد نخست‌وزیری شد. بنی‌صدر برای گریز از این انتخاب تا پیشنهاد نخست‌وزیری به فرزند فقید آیت‌الله خمینی - حاج احمد آقا - پیش رفت اما در بازی پارلمانی موفق نبود.

در این روزها پارلمان در اختیار روحانی جوانی بود که برخلاف همه دوستانش محاسن انبوه نداشت. اکبر هاشمی رفسنجانی به پیشنهاد دکتر بهشتی نامزد انتخابات شد و پس از آن بر کرسی ریاست اولین مجلس تکیه زد. وی تنها روحانی حاضر در جمع یاران آیت‌الله خمینی بود که رابطه‌ای ویژه با او برقرار کرده بود و چهره‌ای نسبتاً شناخته شده بود. حکم نخست‌وزیری مرحوم مهندس بازرگان را همین روحانی جوان قرائت کرد. مدتی به وزارت کشور رفت و هنگامی که ریاست مجلس را به عهده گرفت ۴۵ سال نداشت و چهره‌اش نیز کمتر از این نشان می‌داد.

او در تابستان ۵۸ از یک سوء قصد توسط گروه فرقان جان سالم به در برد. بنابراین نشان داد که از مردان طراز اول حکومت است که فرقانی‌ها قصد جانش را کرده‌اند. سپردن رهبری پارلمان به هاشمی رفسنجانی از سوی دکتر بهشتی پیشنهاد شد. او رقیب جدی برای تکیه بر این پست نداشت. بنابراین او یک گام به سوی تاریخ برداشت. اکنون در کنار بنی‌صدر (رئیس قوه مجریه)، دکتر بهشتی (رئیس قوه قضاییه)، هاشمی رفسنجانی ضلع سوم مثلث بود: رئیس قوه مقننه.

او روزهای توفانی سال ۵۹ و اوج‌گیری اختلاف نظر میان نخبگان روحانی و غیرروحانی حاکم در قدرت را با موفقیت پشت سر گذاشت. در میان جوانان انقلابی راهی برای خود گشود و لحظه‌ای از حضور در شهرهای درگیر جنگ غفلت نکرد.

اما هنوز بهشتی به عنوان مرد اول مورد حمله بود.

بنی‌صدر بر این باور بود که با اهرم عقب‌نشینی در صحنه‌های جنگ، قدرت افکار عمومی را با خود همراه خواهد کرد بی آنکه به توان روحانیت اعتقادی داشته باشد. رهبر فقید انقلاب برای حل اختلاف‌ها میانجی شد و داماد خود، مرحوم اشراقی، را نیز به حکمیت بنی‌صدر انتخاب کرد، اما اولین رئیس جمهوری باور کرده بود که می‌تواند روحانیت را از صحنه براند غافل از آنکه روشنفکران در غیاب یک جنبش دانشجویی فعال نمی‌توانند به

بازوی اجرایی خویش اعتماد کنند.

دانشگاه‌ها در اردیبهشت سال ۵۹ تنها ۳ ماه پس از آغاز به کار رئیس‌جمهور بنی‌صدر تعطیل شدند. انقلاب فرهنگی نه تنها گروه‌های سیاسی را از صحنه راند بلکه دانشگاه‌ها را به روی انجمن‌های اسلامی نیز بست.

هنگامی که تنها ۲ هفته پیش از نوروز ۶۰-۱۴ اسفند ۵۹- بنی‌صدر در یک سخنرانی جنجالی در دانشگاه تهران نخست‌وزیر محمدعلی رجایی را به توطئه بر علیه خویش متهم کرد، آنان که با سیاست و قدرت در ایران آشنا بودند، دریافتند که ماه عسل روحانیت با بنی‌صدر پایان گرفته و شمارش معکوس آغاز شده است.

نوروز سال ۶۰ در چنین وضعیتی تحویل شد. جبهه انقلابیون آکنده از اختلاف‌نظر و کشور درگیر جنگی تمام‌عیار بود که صدام‌حسین به رویای تصرف ایران برافروخته بود. کسی در آن هنگام باور نداشت که تصویر بنی‌صدر را برای آخرین بار در نوروز می‌بینند، مگر آنان که ادامه همکاری با او را پایان یافته می‌پنداشتند.

در دیگر سو، بنی‌صدر به سازمان مجاهدین خلق دلبسته بود. سازمانی که در دهه ۴۰ از نهضت آزادی ایران انشعبا کرد و پیش از پیروزی انقلاب سخت‌ترین ضربات را از درون و بیرون تحمل کرد. مجاهدین از اقبال افکار عمومی به رویه‌های انقلابی و تئوری‌های دکتر علی شریعتی سود می‌بردند و موفق شده بودند جمع‌کثیری را در کنار خود گرد آورند. بی‌تردید پس از سازمان نظامی حزب توده ایران، این سازمان بیشترین نظامیان را جذب کرده بود که موفق شد رهبریت خود را در تیر ۱۳۶۰ از کشور خارج کند.

ادامه وضع موجود میسر نبود، بنابراین مبارزه‌نهایی آغاز شد. مجلس به رهبری حزب جمهوری اسلامی و به ریاست هاشمی رفسنجانی لایحه عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری را در دستور کار خود قرار داد و در این بحبوحه رهبر انقلاب نیز بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد و در ۲۹

خرداد از ریاست جمهوری خلع شد و شورای ریاست جمهوری جای او را گرفت. هاشمی رفسنجانی یکی از اعضای این شورا بود.

سازمان مجاهدین خلق در ۳۰ خرداد با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که در برابر نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای جز نبرد مسلحانه وجود ندارد. بنابراین مشی مبارزه مسلحانه را در پیش می‌گیرد، بی‌آنکه به پشتوانه مردمی چنین اقدامی در وضعیت جنگی کشور اندیشیده باشد.

از ۳۰ خرداد تا هفتم تیر ۱۳۶۰ تنها هشت روز سپری شد. هنگامی که دکتر بهشتی به همراه جمعی از فعالان سیاسی در یک جلسه حزبی در مقر حزب جمهوری اسلامی در اثر انفجار بمب به شهادت رسید. حجت‌الاسلام دکتر محمد جواد باهنر بلافاصله رهبری حزب جمهوری اسلامی را در اختیار گرفت. اما فقدان بهشتی برای جناح روحانی حادثه‌ای باورنکردنی بود. به همین دلیل بر حوزه اختیارات شورای ریاست جمهوری افزوده شد. اما این شورا به توصیه آیت‌الله خمینی به سرعت انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کرد و محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری برگزیده شد و بلافاصله دکتر باهنر را برای کسب رأی اعتماد به عنوان دومین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران به مجلس معرفی کرد. کابینه‌ای که سرنوشتی خونین و عمری کوتاه داشت.

رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر دکتر باهنر در شامگاه هشتم شهریور ۱۳۶۰ در یک سوءقصد - بمب‌گذاری - به شهادت رسیدند و جمهوری اسلامی بار دیگر تعدادی از رهبران تراز اول خود را از دست داد. پیش از این حادثه آیت‌الله خامنه‌ای نیز از یک سوءقصد جان سالم به در برده بود و بنی‌صدر هم به همراه مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین که اکنون در فرهنگ سیاسی کشور به منافقین شهرت یافته بودند از کشور خارج شده بود. پاریس اولین منزلگاه این گروه بود که شاید فکر می‌کردند که کمتر از یک سال دیگر به تهران باز خواهند گشت و قدرت را به دست خواهند گرفت. اکنون ۱۸ سال از آن روزها سپری شده است. بنی‌صدر روزنامه انقلاب اسلامی

در هجرت را در فرانسه منتشر می‌کند و مسعود رجوی در کنار صدام حسین ایستاده است. او نمی‌داند که ایرانیان هرگز مهاجمان را تحمل نکرده و نپذیرفته‌اند و آنان را به هر قیمتی از خانه رانده‌اند. او و هوادارانش امیدوارند روزی به ایران بازگردند، بی‌آنکه بدانند هیچ جایگاهی در میان مردم ندارند. تاریخ ایران ثابت کرده است که می‌تواند آرامگاه سیاستمداران خام‌خیال باشد.

این حوادث پی‌درپی به قدرت‌گیری جناح روحانیت در عرصه حکومت منجر شد (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی). در حالی که رهبر انقلاب در روزهای آغازین حکومت این طبقه را از به دست‌گیری حکومت برحذر می‌داشت تنها در کمتر از ۱۸ ماه همه قدرت را به آنان سپرد.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری و آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضاییه. تنها غیرروحانی این جمع آرشیکت جوان و سردبیر سابق روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی میرحسین موسوی بود. او در کابینه محمدعلی رجایی و دکتر باهنر و پس از دکتر کریم سنجابی، دکتر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده، به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد. دکتر بهشتی با اکراه به این انتقال - از روزنامه به وزارت - رضایت داده بود.

اکنون پاییز ۱۳۶۰ و روزهایی جدی و سرآغازی جدید برای جمهوری اسلامی و جناح روحانیت بود.

جمهوری اسلامی پس از روزهایی که رقبای سیاسی‌اش را از صحنه کنار زده بود می‌بایست توان خود را در عرصه مدیریت نظامی در معرض قضاوت می‌گذاشت. کمترین دغدغه را هاشمی رفسنجانی داشت که در پارلمان بسی هیچ مخالفتی جز گروه اندکی از یاران نهضت آزادی می‌بایست چالش‌هایی را پشت سر گذارد.

جنگ این فرصت را به جناح حاکم داد که به تقویت پایگاه خود در میان

مردم بپردازد. بازتاب‌های ناشی از جنگ طبقات پایین دست جامعه را به همسویی ایدئولوژیک با جمهوری جوان فراخواند. طبقات فرادست با سرمایه‌ها از کشور گریختند. طبقه متوسط ظهور و بروز خود را از دست داد، به ویژه آنکه در غیاب فعالیت دانشگاه‌ها جنبش دانشجویی نیز فعال نبود. بنابراین جامعه به شدت تک‌قطبی و تک‌صدایی شد.

حوادث هفتم تیر و هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی را رادیکالیزه کرد و تندروها در حکومت اکثریت را به دست گرفتند. جالب آنکه در طی این سال‌ها جمهوری اسلامی ایران از جمله معدود کشورهای تک‌حزبی جهان بود. بی‌آنکه حزب جمهوری اسلامی فعالیت سیاسی چشمگیری داشته باشد.

جنگ با عراق، که به روایتی با ۵۴ تیپ در تابستان ۱۳۵۹ به ایران حمله کرده بود، جدی‌ترین مشکل جمهوری اسلامی بود. روحانیون برآمده از این حوادث تنها ۶ ماه فرصت داشتند که به قدرت بسیج مردمی، عراق را از خانه برانند و این حادثه تلخ و جانکاه را که تبعات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غیرقابل باوری داشت به کام‌ها شیرین کنند.

نوروز ۱۳۶۱ زیباتر از ۱۳۶۰ آغاز شد. در یک عملیات سراسری در جبهه جنوب عراقی‌ها از بخش اعظم استان نفت‌خیز خوزستان بیرون رانده شدند. مارش نظامی که با کلام «امت شهیدپرور ایران! شب گذشته رزمندگان جان بر کف از... گذشتند»، از این مقطع گوش‌ها را به سوی رادیو چرخاند.

کم نبودند خانواده‌هایی که فرزندان‌شان می‌کوشیدند دور از چشم والدین راهی نبرد شوند و از ایستگاه‌های بازرسی بازگردانده می‌شدند. آیت‌الله خمینی فرمان ارتش ۲۰ میلیونی را صادر کرده بود و اکنون این سپاه در اختیار فرماندهان جنگ بود. فرماندهانی که در عملیات فتح‌المبین به توان عملیات مشترک و هماهنگی میان پاسداران انقلاب و ارتش کلاسیک دست یافتند. تنها روحانی حاضر این جمع هاشمی رفسنجانی بود که آرام‌آرام راه خود تا به دست‌گیری فرماندهی جنگ طی می‌کرد. اما حوادث دهه ۶۰ خشونت را بر



انقلاب تحمیل کرد (نگاه کنید به مصاحبه). هاشمی رفسنجانی نیز معتقد است که انقلاب می‌توانست از این پیچ تند با هزینه کمتری عبور کند. شاید بهار ۶۱ باورکردنی نبود. در سومین روز آخرین ماهش - سوم خرداد - رزمندگان ایرانی خرمشهر را آزاد کردند. در آن روز بغضی فروخورده در گلوها ترک برداشت و شهرها خندیدند. کم نبودند شیرینی‌فروشان و گل‌فروشان که شهرها را به رایگان آذین بستند و مردم را به خنده گل و شیرینی میهمان کردند.

در این سال‌ها خبرگزاری‌های غربی از روحانی رئیس مجلس به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به آیت‌الله خمینی و مرد شماره ۲ یاد می‌کردند. هرچند هاشمی رفسنجانی می‌کوشد از این عنوان پرهیز کند اما فرماندهی او بر نیروهای مسلح مسلم شده بود.

هنگامی که عراقی‌ها از خرمشهر به عقب رانده شدند یک پرسش جدی مطرح شد. جنگ را باید خاتمه داد یا ادامه؟

برخی خبرهای غیرموثق تأکید می‌کنند که کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس به تهران پیغام فرستاده بودند که می‌توانند خسارت‌های ایران در این جنگ را جبران کنند، مشروط بر آنکه آتش‌بس برقرار شود. هاشمی رفسنجانی از این روزها با کنایه‌هایی از جناح اکثریت مجلس که چپ می‌نامد یاد می‌کند: «بوی دلار به دماغشان خورده است». او استراتژی ادامه جنگ تا آزادی ملت عراق از دست حزب بعث را نظریه رهبر فقید انقلاب، نیروهای رزمنده و تصمیم‌گیرندگان جنگ می‌داند و دلایل آن را برمی‌شمارد و تأکید می‌کند «شاید روزی مصلحت باشد و اسناد را منتشر کنیم».

جمهوری اسلامی ایران و جنگ علیه عراق با فراز و فرودهایش تا مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در مرداد ۱۳۶۷ ادامه می‌یابد و هاشمی رفسنجانی در طی این مدت مرد شماره ۲ نامیده می‌شود. در حالی که رهبر فقید انقلاب، قائم‌مقامی دارد که با صراحت از سیاست‌های دولت انتقاد می‌کند. آیت‌الله

حسینعلی منتظری در قم هر فرصتی برای سخنرانی می‌یابد از انتقاد کوتاهی نمی‌کند. هاشمی رفسنجانی با صراحت تأکید می‌کند با توجه به بیماری رهبری انقلاب پیشنهاد جانشینی را او مطرح کرده است. پس از آنکه همه حوادث را به کوتاهی مرور می‌کند در حاشیه مصاحبه می‌پرسم: آیا در این سالها با آیت‌الله منتظری تماسی داشته‌اید.

می‌گوید: نه!

می‌پرسم: چرا نه؟

می‌گوید: موقعیت چنین ایجاب می‌کرد، اما دل‌تنگ ایشان هستم. بلادرتنگ می‌گوید: اگر همه نیروها در خدمت انقلاب بودند، امروز در وضعیت دیگری بودیم و تأکید می‌کند: سهم ما از جهان، بیش از این است. و چرا نه؟

نام کتاب از این لحظه در فکرم شکل گرفت.

او از قاطعیت رهبر فقید انقلاب با اعجاب یاد می‌کند و از آیت‌الله خامنه‌ای با احترام.

وقتی از اسامی می‌پرسم فقط می‌گوید اینها. همینها که امروز انتقاد می‌کنند، همان وقت پرچمداران مبارزه با صاحبان سرمایه بودند. همینها از برکناری آقای منتظری رسماً ابراز خوشنودی می‌کردند. همینها...

هنگامی که در نوروز سال ۶۸ آیت‌الله منتظری از سوی رهبر فقید انقلاب از قائم‌مقامی رهبری عزل می‌شود و آیت‌الله خامنه‌ای تا مرداد، اولین دوره ریاست جمهوری خود را به پایان می‌برد آیت‌الله خمینی دستور بازنگری در قانون اساسی را صادر کرده است. پست نخست‌وزیری حذف می‌شود و مرجعیت از شرط رهبریت جدا.

آیت‌الله خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت و بلافاصله آیت‌الله خامنه‌ای از سوی مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد و هاشمی رفسنجانی در مرداد همان سال از مجلس به ساختمان ریاست جمهوری نقل مکان کرد. اکنون پارلمان کاملاً در اختیار جناحی بود که مجمع روحانیون

مبارز آن راهبری می‌کرد و حجت‌الاسلام مهدی کروبی بر صندلی ریاست آن تکیه زده بود.

اما همگان تردید نداشتند که ادامه وضع موجود سیاسی امکان‌پذیر نیست. رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی که افکار اقتصادی‌اش با چپ‌ها آشکارا مغایرت داشت اجرای برنامه ۵ ساله اول توسعه اقتصادی را آغاز کرد. هزینه‌های جنگ صرف بازسازی شد. رشد ناخالص ملی ۹ درصدی رؤیای دست‌نیافتنی سال‌های گذشته به سرعت تحقق یافت. تشنج‌زدایی در سیاست خارجی آغاز شد و این فرصت هنگامی طلایی شد که عراق در تابستان ۱۳۷۰ کویت را اشغال کرد و برای ابراز اطمینان از موضع‌گیری همسایه‌اش ایران، که هشت سال جنگ را بر او تحمیل کرده بود، از تهران درخواست صلح کرد. هاشمی رفسنجانی اکنون به‌عنوان رئیس‌جمهوری مخاطب این درخواست بود و از مرداد تا ۱۳۷۰ - ۵ ماه - به مکاتبات خود با صدام حسین ادامه می‌دهد تا در آخرین لحظات آغاز عملیات توفان صحرا بی‌طرفی ایران را در این جنگ اعلام کند، در حالی که بالاخره صدام و ادار شده بود که به خواسته‌های ایران تسلیم شود.

بخشی از جناح اکثریت مجلس به‌عنوان نیروهای ضدامپریالیست با این سیاست مخالفت می‌کنند، اما او قاطع است. بنابراین امروز از آن مردان و آن روزها به‌عنوان ماجراجویان جناح چپ (بدون ذکر نام) یاد می‌کند.

در توضیحات هاشمی رفسنجانی پیرامون شکل‌گیری جناح‌های سیاسی - روحانی کشور به وضوح می‌توان دریافت که تا مقطع ارتحال رهبر فقید انقلاب - در سال ۶۸ - بخشی از حاکمیت از نزدیکی به ایشان استفاده می‌کنند و اصولاً میزان تأیید مواضع از سوی ایشان اساس مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود. براساس توضیحات هاشمی رفسنجانی در ماجرای عزل آیت‌الله منتظری می‌توان به نزدیکی مستقل و فراجناحی وی (هاشمی رفسنجانی) به آیت‌الله خمینی پی برد.

اما آغاز جداسری جدی جناح روحانیت از یکدیگر عرصه انتخابات

مجلس چهارم است. هر چند جناح چپ با اقبال افکار عمومی روبرو نشد و امروز حداقل بخشی از آنان به این واقعیت اذعان می‌کنند، اما جناح سستی وابسته به جامعه روحانیت مبارز علاوه بر رقابت از اهرم نظارت استصوابی نیز سود برد و با حذف بخشی از نامزدها، اکثریت مجلس را به دست گرفت. چپ‌ها در کابینه اول هاشمی رفسنجانی بیشتر از نیمی از پست‌ها را در اختیار داشتند از جمله یک نماینده پر قدرت، حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی وزیر ارشاد. حجت‌الاسلام علی اکبر محتشمی از وزارت کشور کنار گذاشته شد اما عبدالله نوری با عملکرد خویش تا امروز ثابت کرده است که گزینه‌ای ارزشمند بوده است.

هاشمی رفسنجانی تا سال ۷۴ به مماشات و همکاری با جناح راست ادامه داد. اما هنگامی که فشار مجلس افزون شد و گروه‌های فشار عرصه را بر فعالیت اقتصادی و جذب سرمایه گذاری تنگ کردند او به همان شیوه مرسوم خویش به میدان آمد.

گروه کارگزاران سازندگی در ۳۰ دی ۱۳۷۴ با ۱۶ امضای ۱۰ وزیر و ۶ معاون رئیس جمهوری و شهردار تهران موجودیت خود را اعلام کردند. غلامحسین کرباسچی چهره کم‌نظیر و شجاع این جمع بود. دکتر مهاجرانی چهره برگزیده و نظریه پرداز کارگزاران در مصاحبه‌ای صریحاً اعلام کرد که قصد داشتند برای انتخابات مجلس پنجم از طریق لیست شرکت با جامعه روحانیت مبارز وارد صحنه شوند اما درخواست آنان پذیرفته نشده است، بنابراین چاره‌ای جز این نداشته‌اند.

هر چند راست‌ها در مجلس پنجم، اکثریت مطلق را از دست ندادند اما هرگز از ابراز انتقاد برای ورود به حریم هاشمی رفسنجانی بیش از اندازه استفاده نکردند.

آنان امیدوار بودند هاشمی رفسنجانی، نامزدی حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس را تأیید کند، تا پس از او بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند، اما بار دیگر ثابت شده بود که ادامه وضع موجود میسر نیست.

هاشمی رفسنجانی درباره مشورت‌های این دوران به ویژه گفت‌وگو با رئیس‌جمهور کنونی سید محمد خاتمی تأکید می‌کند که پیش‌بینی دوم خرداد غیرممکن بود و حتی ایشان - آقای خاتمی - تأکید می‌کردند می‌آیم تا مسئولین ببینند، تفکر ما هم طرفدار دارد و باید به آن بها بدهند. و من (هاشمی رفسنجانی) تأکید کردم که جامعه به اعتدال نیاز دارد و به افکار شما اقبال نشان خواهد داد.

اگر هاشمی رفسنجانی در دومین دوره ریاست جمهوری خود آگاهانه به فشارهای جناح راست تن داده باشد تا فضا را برای تک‌صدایی و تحمیل تفکر امنیتی بر عرصه فرهنگ آماده سازند، آگاهانه آنان را به سوی شکست سنگین در برابر بیست میلیون رأی تنها در یک روز سوق داده است.

اما اینکه چرا سیاست‌های هشت سال سازندگی دوران هاشمی رفسنجانی در بونه نقد قرار گرفته است باید در جست‌وجوی پاسخی فراتر از سلیقه‌های جناحی بود. سیاست‌های تعدیل به گواه کارشناسان اقتصادی در صورت اجرای موفق می‌تواند الگوی مناسبی باشد و اگر اجرای ناموفق داشته باشد باید در صدد یافتن بهترین پاسخ بود.

هاشمی رفسنجانی در تفسیر جایگاه این بخش از مدیران به اقبال افکار عمومی به سازندگی اشاره می‌کند و غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران را گواه می‌گیرد. او که از نظر جناح راست یکی از برپاکشندگان دوم خرداد بود، باید مجازات می‌شد تا دیگران از سرنوشت او عبرت بگیرند.

از این منظر انتقاد از عملکرد هاشمی رفسنجانی از دوم خرداد آغاز نشد چرا که او موافق اصلاحات تلقی می‌شد اما در بررسی چرایی نابسامانی‌های اقتصادی به صورت پراکنده نام او نیز بر زبان‌ها می‌افتد. حزب کارگزاران سازندگی در انتخابات خبرگان به صورت ناگهانی راه خود را از چپ جدا کرد.

نوروز ۷۸، در اردوی کارگزاران و حریم هاشمی رفسنجانی کم‌نظیر است. کرباسچی در آستانه زندان بود و فائزه هاشمی مورد حمله گروه‌های

فشار. زیرا روزنامه زن - با مدیر مسئولی فائزه هاشمی - خبری از همسر شاه سابق چاپ کرده بود که دادسرای انقلاب به این بهانه دستور توقف ادامه فعالیت آن را صادر کرد.

آیت‌الله یزدی رئیس سابق قوه قضاییه در خطبه‌های نماز جمعه تهران بدون ذکر نام هاشمی به دخترش حمله کرد. اما مرد مصلحت‌ها همچنان ساکت بود. وقتی کرباسچی به اوین رفت، حملات شدیدتر شد، او را به عدم حمایت از مدیران‌اش متهم می‌کردند اما هاشمی رفسنجانی همچنان سکوت را ترجیح می‌داد.

ناقوس‌ها هنگامی به صدا درآمد که عبدالله نوری وزیر کشور جنجالی رئیس‌جمهور خاتمی که اکنون ریاست اولین شورای اسلامی شهر تهران را تصاحب کرده بود، آماده نامزدی برای انتخابات مجلس شد.

نوری پیش از استعفا از شورای شهر به گفته هاشمی رفسنجانی با وی نیز مشورت کرده است. هاشمی رفسنجانی می‌گوید در این دیدار من دیدگاه‌های ایشان را تأیید کردم و فکرشان را پسندیدم به‌ویژه آنکه آقای نوری عقیده داشته است که می‌تواند جناح دوم خرداد را به‌خوبی هدایت کند. حتی آقای نوری گفت اگر من (هاشمی رفسنجانی) نیز به مجلس بیایم می‌توانیم با همکاری بیشتر یاور دولت رئیس‌جمهور خاتمی باشیم.

اما بخت یار نوری نبود زیرا محافظه‌کاران بلافاصله پس از استعفای وی از شورای شهر دادگاه او را برپا کردند. عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت از دیدگاه‌هایش که از طریق روزنامه خرداد منتشر کرده بود و بخشی از اخبار روزنامه را به آیت‌الله منتظری اختصاص داده بود مردانه دفاع کرد و سرانجام خرداد به لغو امتیاز و عبدالله نوری به ۵ سال زندان محکوم شد.

چپ‌های جوان ناگهان با یک شوک سیاسی روبه‌رو شدند. و این آغاز ماجرای است که هنوز در جبهه دوم خرداد ادامه دارد، هرچند برخی رهایی کرباسچی از زندان را امیدی برای اتفاق نظر مجدد در این جناح تلقی کرده‌اند، اما تنها زمان می‌تواند صحت این نظریه را ثابت کند.

هاشمی رفسنجانی رسماً وارد مبارزه انتخاباتی شد. اما جناح چپ‌های جوان، این انقلابی کهنسال را به چالش خواندند. آنان که مدت‌ها سکوت هاشمی رفسنجانی را نادیده گرفته بودند، به نقد آن برآمدند و این حرکت را بر وی نبخشیدند. بنابراین طرفداری از هاشمی رفسنجانی و یا انتقاد از وی در دستور کار جناح‌ها قرار گرفت.

اکنون در فرصتی کمتر از ۳ هفته به انتخاباتی هم‌تراز با دوم خرداد، هاشمی رفسنجانی محور بحث‌هاست. گروهی آزادی‌کرباسچی - ۵ بهمن - را یک زنگ خطر می‌دانند. آنان می‌دانند که کرباسچی در دوم خرداد از طریق همگرایی جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی به دبیرکلی حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری وزیر اسبق اطلاعات یک چتر امنیتی برای جناح چپ ساخت و برخی از گزندهای احتمالی را از این جناح دور کرد. چنانچه کرباسچی بار دیگر موفق به ایفای چنین نقشی شود، بی‌تردید جناح اصلاح‌طلب می‌تواند با پرهیز از تندروی به تحکیم جایگاه خویش در افکار عمومی و نهادسازی در جامعه برای گسترش مشارکت بپردازد. در غیر این صورت با چالش جدی مواجه خواهد شد که شاید تجربه مقابله با آن را نداشته باشد. آیا شهردار سابق تهران می‌تواند در ۲۹ بهمن با آشتی در جناح اصلاح‌طلب، بار دیگر رقبای خویش را با اختلاف ۱۳ میلیون رأی در یک روز پشت سر گذارد؟

اما در نقد کارنامه هاشمی رفسنجانی معتقدم باید ۳ نکته اساسی را مد نظر داشته باشیم که در طول مصاحبه بر این اساس حرکت کرده‌ام، بی‌آنکه جریان‌ها را به نام افراد پلاک‌گذاری کنم و یکه به قاضی بروم.

۱. تحولات اجتماعی سال‌های اخیر به‌ویژه دهه ۷۰ شمسی بار دیگر قدرت طبقه متوسط را اثبات کرده است و این طبقه جز در یک فرآیند توسعه اقتصادی و صنعتی نمی‌توانست به لحاظ کمی و کیفی رشد کند بنابراین تحرک طبقاتی یکی از محصولات دوران سازندگی است. به همین دلیل این طبقه اکنون اقتدار سنتی را به چالش فرامی‌خوانند و آنان را به مواجهه علمی با